

لطفاً این بوف کور را هدایت کنید

به استاد بزرگوارم بهاءالدین خر مشاهی

اندر حکایت وضعیت نقد شعر امروز

اشاره:

چندی پیش عمران صلاحی عزیز در پاسخ به سؤال ایساندر مورد وضعیت نقد شعر امروز ایران طی اعتراضی ملیح عنوان کرده بود: نقدهایی که امروزه به شعر می نویسند سروته ندارد و معلوم نیست که بالاخره منظور نویسنده چه بوده...

از شما چه پنهان چندی پیش همین بلا بر سر شعرهای خودم آمد: ناقد جوان و صاحب نظری در امور مسائل پساپست مدرن که از جمیع جهات به فهم ادبیات و فلسفه روز آراسته است و تمام اصطلاحات کلیدی آن را همراه با نام تئوریسینهای پست مدرن آلمان و فرانسه، فوت آب است لطف کرده و یک نقد فنی بسیار جامع در مورد کتاب شعرم نوشته بود با عنوان کوبنده «بفرمائید بنشینید صبحانه حاضر است!» که از زمان چاپ تا این لحظه که ساعت ۳ نصفه شب است آن را بیش از ۲۰ بار خوانده‌ام و هنوز هم متوجه نشده‌ام که منظور اصلی نویسنده چه بوده و به قول عمران اصلاً شعرهای من خوب است یا بد؟ لذا تنها علاج کار را در آن دیدم که عین نقد را خدمتتان ارائه دهم و از شما اساتید بزرگوار که متخصص در رمزگشایی از متون هرمنوتیکی پساپست و تلفن و تلگراف هستید عاجزانه بخواهم که با مطالعه دقیق نقد مزبور حقیر را که بعد از ۳۰ سال تدریس ادبیات فارسی در آستانه باز شکستگی است، از سردرگمی در بیاورید. خدا به سر شاهد است تا این لحظه که ساعت نزدیک خروس است چیزی از آن نفهمیده‌ام. لطفاً بعد از خواندن نقد مزبور در ذیل، این بوف کور را هدایت کنید!!
او را نیاکانی است که ریشه‌هایش در گامهای او / در هاویه گام می زند و قامت باد دارد.

(جبران - خلیل عقاب)

بفرمائید بنشینید صبحانه حاضر است!

**نقد علمی - فلسفی مجموعه شعر بفرمائید بنشینید
صندلی عزیز و حومه**

□ در این مجموعه شعر با بافتی روبه روی می شویم که به لحاظ تحلیل بودن محور در زمانی و مکانی عناصر محیطی فرآیند حماسی انگاره انسان‌گرایانه ذهن به سمت تقابلی ناهمزمان از اشیاء و مراتب پیرامونش رفته است و در بستر تاریخی و حضور فرهنگی این جریان که سرحدات ذهنی و عینی اش عموماً در ادبیات ما دارای سیری خطی امکانی جدید را در روبه متمرکز متن خلاف عرف بیرونی آنها در تقابل حدود ازل و ابدی آن دو نفر کشته و ۱۸ نفر مجروح شده‌اند.

باور کنید قورباغه نیستم بلبلم / بلبلی که روغن ترمز خورده است!

(ص ۵۵)

□ همجواری ناهمگون دوره آشفستگی و تعلیقی تاریخی زمان نیز قدرت نجات دادن موارد اوج یک حضور ضدروایی واگشتی خاص با واکنش مخاطب تا فرصتی در قبال لذت

مخاطب فراهم بیاید.

با این همه وقتی می گویم هیس دارم شعر می شوم / می گویی
کاش شیر می شدی / گاو خسته من!

(ص ۲۲)

□ هنگام برخورد ناموزونی محور در زمانی و در مکانی شعر اساسی ترین چالش برخورد اسطوره‌ای حماسه در بستر خود با دنیای اکنون فضایی سیال و جابه جایی نامتعیین دالها و مدلولها در جهان متن شده است.
نمی دانم این ون گوگ / نقاش بود یا صافکار.

(ص ۸۰)

□ استفاده از ترجیع در محور عمودی همان امکان جدیدی است که منطق غیر خطی ۶ سیلندر ۱۸ چرخ منش تازه در حضور چرخان صداها غافلگیر می کند.
انگیزه منگیزه سرم نمی شود / یک نفر مرا هل داده از آبشار
شعر / آقامن خیس شعرم جان مادرت فلاش زن

(ص ۸۳)

□ در زنجیره هرمنوتیک رنگ و بوی حمایت را به تسخیر می کند. بنابراین نمی توان رد پای واقعیت بیرونی را به درستی واگویی کرد و در داخل لایه‌های زندگی در فضای گسسته هستیهای بی شماری وجود دارد که در سطح و لایه زیرین طبقات مسکونی روایت می شود. در این فضای پیچیده گروتسک با تیپ شناسی اجتماعی تا حد فراوانی از فضای سیال از تکنیک مدرن و واقع گرایی نمادی از فرهنگ دوره‌های چندگانه است:
عجب دل و جگری دارد این قصاب / نام: خانکیشی / رنگ
چشم: میشی!!

(ص ۶۳)

□ در شعرهای این مجموعه از همان آغاز با پیشروی دریا در ساحل آستارا و با فراوی کارکردهای عادی زبان روبه روی می شویم و هماهنگی هاج ها و واج هادر ترکیب مصوتها و صامتها ملزومات یک متن فرازبانی و اهمیت کرنش حلزونی در نحو عمودی جمله‌ها در عین حال استعاره و نمای کلی یک روایت حادثه بالقوه و حضور راوی در کنار تخت خواب و واسطه در کارکرد ایجاز کم شده است.

شب شعری دعوت داشتیم / نوبت به دکتر میکروفون رسید /
..... / با آنکه شعر را نفهمیدیم آن قدر کف زدیم / که سقف شعر
فروریخت

(ص ۵۸)

□ از دیدگاه هایدگر به قول ماکارونی کوفسکی سعی کنید
همان طور که مفاهیم انتزاعی در جزئیات عینی نتوانسته اند پرسوناژ



□ زیرساختهای این شعر شوکی مورب در موقعیت زیبای پارادوکسها اعمال می کند که در دوره استفاده از صنعت توریسم و تروریسم تا پست مدرنیسم در شعر امروز ایران رواج یافته و نوجویهای همراه با آشفتگی خطی و ترافیک مخابرات به آشفتگی زبانی مکانیکها در این پروسه پرداخته است. خرها سیرک / آنقدر تازیانه می خورند تا گورخر شوند. (ص ۲۸)

□ کاراکتر پذیر و تأویل پارادوکسها در بندید شعرها از ثنویت لاله و لادن بیژنی به استحاله می رسد و تمهیدات رافلز مالزی در دهه ۸۰ پارادایم سروده شده را در روستای جهانی لهراسب فیروز آباد به گل می نشاند تا غلبه ذهنیت بر عینیت و جوابهای سلبی نمونه ادراک از براندازی یک جانبه احساسات مخاطب صدا و سیما بسنده کند. از شیلنگ و آفتابه آب می خوری / تازه به دوستان قدیم پز می دهی که با موز همسایه ای / او پدرت مهندس کشاورزی است / بدبخت پیراهن خودت را بپوش. (ص ۳۸)

□ اکسیر همزمان با خلق متبادر معنیهای گریزان از محیط متن واگوییهای برخاسته از اینجایی ذهن را ساخته و پرداخته در تعامل با تریولوژی خیار درختی عناصر متن را از پیچیدگی زندگی روزمره که سیر نوستالوژیک آن موقعیت خلاقانه که به قول باختین: (آی منه باخ معنه باخ) (ر.ک. عمران صلاحی) به معنای وانگری محیط زیست واژگان با هویتی یکه انگارانه فراهم می آورد. فغ فغ فلان ماهی جنوب / این شعر وزن ندارد / فقط چاپ که شد / وزین می شود. (ص ۲۳)

□ حداقل دستاورد و نگرش نسبت گرایانه در این مجموعه طرح شعر فرانو و نفی قطعیت احکام و ایجاد نوعی اصلاح و تعدیل در طنز امروز که به نخبه گرایی صنعت خودروسازی داخلی با رعایت موازین دندان پزشکی قرائتی جدید و فراتر از مؤلفه های جامعه ای است که کارکردهای مستقل زبان و پیکان ۴۸ به جدانشینی ارکان نقد را در رویکردی نوبه چالش می کشاند و دهکده جهانی مک لوهان را به سخره می گیرد.

□ رایانه تا رسید / مادر به اینترنت پیوست / پدر به رحمت ایزدی / و شام مادر بشقاب پشت بام خانه کپک زد / اگر میل داشتید به آدرس من ایمیل بزنید! WWW.W.C!

رادریک فاصله تاریخی جلوتر ببرند از بونوک باخمان شاعر آلمانی زبان اتریشی تبار افغانی بیاموزید که زبان را می شناسیم. همین دوستان در حول قطر مربعی که طول اضلاعش یک واحد در نصف قاعده است ناتوان مانده. از نظر فرانسیس بیکن ذهن انسانی بر طبق خاصیت صدای دو پرسوناژ جمعی در این شعر به گوش می رسد و ولتر نویسنده و مخترع ولت سنج فرانسوی می گوید: جیمز ابوت مک نیل و ایسلر نقاش و صافکار آمریکایی از میلان کوندرا موتیفهایی به دست می دهد که این شعر کاملاً با ایزه و سوپزه، ساختاری خاص را بر فرامتن تحمیل می کنند. ماشین آتش نشانی می سوزد / آمبولانس مریض می شود / هندوانه وانت می فروشد.

(ص ۱۳)

□ شاعر در ذات خود با تکنیکهای اکشن امروزی و روتین زدگی آنتنهابه استخراج زوایای پنهان آقای کاووسی چه از نظر روابط بین واژگان و زیرلایه های پاورچین زبان و چه از نظر فرازبان پرداخته و با درهم شکستن پرسپکتیو زمانی روایت خطی بدون بعد مکانی به نظر می رسد، شعر در واگشایی کمپلکسها در نقطه کلیماکس از بعدی دیگر وارد می شود. من درس می دهم و دیفر پیکانم / بلند بلند می خواند / در آرزوی صفر / اوراق می شوم

(ص ۳۵)

□ شاعر در این شعر از داده های درونی به ریخته های بیرونی پرتاب شده است، با دیالکتیک - کلینکس تاریخی زبان و کهنگی تفاسیر آرکائیک عنصر غایب در سیر زیبایی شناختی معکوس مدلول نمادی از آرایش دگر دیسی زبان را در می نمایاند که از جنبه استتیک شعر با خواندن تکواژهای سمبولیزم کور ادبیات انبساط ب. کمپلکس را متراکم می دارد. ترمز می ترکد / دو سبب قرمز از پشت ماشین می افتد و نقاش با سطلی از سیب کال بر می گردد.

(ص ۲۸)